



« پیامبر اسلام » یا « رسول خدا » ؟

در قرآن به طور مؤکد تعبیر به رسول الله داریم و متأسفانه در فرهنگ ما به کاربردن این تعبیر قرآنی ترک شده و به جای آن، آن تعبیر نامأنوس (پیامبر اسلام) آمده است.

حجت الاسلام جعفریان

در قرآن به طور مؤکد تعبیر به رسول الله داریم و متأسفانه در فرهنگ ما به کاربردن این تعبیر قرآنی ترک شده و به جای آن، آن تعبیر نامأنوس (پیامبر اسلام) آمده است.

البته می پذیریم که وقتی یک مسلمان ایرانی، کلمه پیامبر اسلام را به کار می برد قصد انکار آن طرف یعنی بعد الهی این رسالت را ندارد. اما این امر بر حسب یک عادت است نه آن که بر اساس این تعبیر به جنبه الهی بودن دین می رسد. سال ها پیش که مرتب تر از امروز خدمت استاد ارجمند حضرت آیت الله حاج سید محمد علی روضاتی - حفظه الله من جمیع البلیات - می رسیدم، از ایشان شنیدم که مرحوم امیری فیروزکوهی، شاعر و محقق برجسته کشورمان، مقاله ای در باره غلط بودن تعبیر "پیامبر اسلام" در مجله دانشکده الهیات مشهد نوشته است.

شنیدن این که این تعبیر، تعبیر نادرستی است ابتدا برایم نامأنوس بود، و اما به ویژه بعد از مطالعه آن مقاله، دریافتم که حق با آن شاعر فرهیخته و استاد ارجمند بنده بوده و هست. ایشان اصرار داشت که سخن مرحوم امیری درست است و ما نباید این تعبیر را که بسیار غلط و ساخته دست مستشرقان است در هیچ کجا بکار ببریم.

مع الاسف شاهدیم که بی دقتی ما دامنه اش چندان وسیع است که بسیاری از نویسندگان ما از آن در عناوین کتابهایشان استفاده کرده اند.

به علاوه طی سالها شاهد بوده و هستیم که در بیشتر متن هایی که در صدا و سیما خوانده شده یا در مطبوعات درج می شود همیشه از این ترکیب نادرست استفاده می شود. در حالی که قدسیت کلمه رسول خدا (ص) بسیار روشن و واضح و نادرستی تعبیر پیامبر اسلام با اندکی تأمل قابل درک است.

در ضمن کار و مطالعه آثار اسلامی، دریافتم که آنچه همیشه و همیشه میان مسلمانان و در متون مقدس از قرآن و حدیث و غیره بکار رفته تعبیر "رسول الله" است نه رسول الاسلام که هیچ سابقه ای ندارد. حتی امروز هم در فرهنگ مسلمانان غیر فارسی زبان، به خصوص در زبان عربی، کسی تعبیر رسول الاسلام را به کار نمی برد. محتمل است که این تعبیر نادرست در آثار مارکسیست های عرب یا لائیک های ضد دین به کار برود و به وضوح یک خواننده عرب با دیدن تعبیر رسول الاسلام می فهمد که نویسنده اعتقادی به نبوت ندارد.

اما در زبان فارسی به طور اعم یعنی توسط مسلمان و غیر مسلمان بکار رفته و این هم ناشی از بی دقتی ما در انتخاب ترکیب های وارداتی یا ترجمه معادل های انگلیسی به فارسی است.

آنچه در این باره باید توجه داشته باشیم این است که وقتی ما کلمه "رسول" را به کار می بریم مقصودمان فرستاده و نماینده است. در این فرستاده مهم آن است که از طرف چه کسی آمده است نه آن که چه چیزی را آورده است.

این اهمیت از آن بابت است که قداست رسول به آن است که از طرف خدای تعالی برای زمینیان فرستاده شده است. خداوند مرتب روی این جنبه تکیه دارد و به همین دلیل است که تعبیر رسول الله در متون مقدس استفاده می شود. در قرآن به طور مؤکد تعبیر به رسول الله داریم و متأسفانه در فرهنگ ما به کاربردن این تعبیر قرآنی ترک شده و به جای آن، آن تعبیر نامأنوس آمده است.

اگر ما جهت الهی رسالت را با ساختن تعبیر "پیامبر اسلام" کنار بگذاریم، درست به همان هدفی که مستشرقان از جعل و کاربرد این تعبیر داشته اند نزدیک شده ایم. آنان اعتقادی به این که محمد (ص) از طرف خدا آمده ندارند، اما با این مطلب که محمد (ص) دین اسلام را میان مردم آورده مشکلی نداشته و این تعارضی با معتقدات و باورهای غیر دینی یا ضد دینی آنان ندارد. بنابراین به راحتی کلمه پیامبر اسلام را ساخته اند و به جای پیامبر خدا (ص) گذاشته اند.

البته می پذیریم که وقتی یک مسلمان ایرانی، کلمه پیامبر اسلام را به کار می برد قصد انکار آن طرف یعنی بعد الهی این رسالت را ندارد. اما این امر بر حسب یک عادت است نه آن که بر اساس این تعبیر به جنبه الهی بودن دین می رسد.

از علاقه ای که به این مسئله داشتم در پی یافتن مقاله مرحوم فیروزکوهی برآمدم و آن را در نشریه دانشکده الهیات مشهد ش 14 (سال 1354) صص 215 - 218 یافتم. ایشان در این مقاله کوتاه می نویسند:

معلوم نیست چرا و به چه سبب چند سالی است که اغلب بلکه عموم نویسندگان و گویندگان و خطبای فاضل و سخنرانان ما، این عمومیت و اطلاق را از شمول و اتفاق انداخته و به قید و تخصیص آن در مکاتبات و محاورات خود پرداخته اند و مدام بر فراز منابر و

متون دفاتر می گویند و می نویسند: "پیغمبر اسلام چنین گفت، پیغمبر اسلام چنان کرد". حقیر احتمال می دهد که این بی توجهی و انصراف اذهان، حتی از طرف فضلا و صاحب علم، از وقتی به ظهور و تداول عامه یافت که مترجمان کتب خارجی و سیره نویسان غیر مسلمان، به ترجمه و نقل از کتب ایشان بدون توجه و دقت شایان دست زده و عین نوشته ها و کلمات و اعتقادات و نظریات آنان را کلا و جزئا وارد عبارات و جملات مورد ترجمه خود کرده اند. اما مسلمانی که اعتقاد به خاتمیت، ضروری دین و اعتقاد اوست و مسلمان فاضلی که به نص قرآن مجید و عین اخبار و قطع سیره، بلکه بحکم عقل و استدلال و وصول به درجه کمال، همین عقیده مورد قطع و یقین اوست، دیگر مجاز نیست که به هیچ گونه تخصیصی از اقسام مخصصات و هیچ نوع قیدی از انواع قیود (حتی قید توضیحی) این عمومیت و اطلاق را مخصوص و مقید گرداند، و عقاید دیگران و تخصیصات و تقییدات آنان را مورد لحاظ قرار دهد و درگفته ها و نوشته های خویش بکاربرد.